

بررسی لغات ترکی و مغولی تاریخ گیتی گشا

رضا الوندی^۱

مینا سهرابی^۲

چکیده

ورود ترکان در ادوار مختلف تاریخ به محدوده جغرافیایی ایران، تأثیرات شگرفی در جامعه از لحاظ فرهنگی بر جای نهاد. یکی از مهمترین تأثیرات این مهاجرت‌ها و یا یورش‌ها، اختلاط فرهنگی بین قوم ترک و اقوام بومی ایران زمین بود. با توجه به اینکه زبان یکی از مولفه‌ها و شاخصه‌های اصلی فرهنگ می‌باشد ما شاهد داد و ستدهای زبانی میان این دو قوم هستیم. بسیاری از این لغات و واژگان ترکی و مغولی، مورد استفاده علما، ادبا، شاعران، اداریون، دیوانیون ایرانی قرار گرفت. این پژوهش سعی دارد تا واژگان ترکی و مغولی کتاب تاریخ گیتی گشا را استخراج نماید و در اختیاران مخاطبان آن کتاب قرار دهد. چنانکه از نتایج پژوهش به دست می‌آید نامی اصفهانی نسبت به کسانی که بر کتاب او ذیل نگاشته‌اند، آگاهی بیشتری به زبان ترکی داشته است چرا که آمار لغات ترکی در قلم او نسبت به ذیل عبدالکریم شیرازی و سپس محمدرضا شیرازی، بیشتر است.

کلید واژگان: لغات ترکی، واژگان مغولی، تاریخ گیتی گشا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تربیت مدرس. rezaalvandi@modares.ac.ir

^۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه ارومیه. mina.sohrabi71@yahoo.com

Turkish and Mongolian Dictionary of Gates

Abstract

The arrival of Turks in different periods of history in the geographical range of Iran has had a tremendous impact on society in terms of culture. One of the most influential influences of these immigrations or raids was the cultural mixing between the Turkish tribes and indigenous peoples of Iran. Given the fact that language is one of the main components of the culture, we are witnessing a linguistic dowry between the two folks. Many of these Turkish and Mongolian vocabulary were used by scholars, literary scholars, poets, administrators, and Iranian divinisionists. This research tries to extract the Turkish and Mongolian vocabulary of the Githi history book and provide the audience with that book. As is the result of the research, Isfahani is named after those who wrote on his book, The Turkish language has become more aware of the fact that the statistics of Turkish words in his pen is more than that of Abdolkarim Shirazi and then Mohammad Reza Shahrizi.

Key words: Turkish vocabulary, Mongolian vocabulary, Gateway history.

مقدمه

تاریخ گیتی‌گشا، تألیف محمد صادق موسوی نامی نویسنده دربار خاندان زندیه که دارای منصب منشی‌گری بوده است، نامی از سوی محمد جعفر خان زند مأمور به نگارش این کتاب شد و تازمان مرگ کریم خان زند، نگارش را ادامه داد. پس از او شاگردش عبدالکریم شیرازی و محمد رضای شیرازی ذیلی بر آن افزودند. این کتاب با استفاده از مدح و ثنا، کنایات و استعارات اغراق آمیز به طور کلی از اواخر دوران نادر شاه شروع و تا روی کار آمدن آقا محمد خان قاجار را شرح می‌دهد. گیتی‌گشا از منابع تاریخ‌نگارانه برای محققان محسوب می‌شود؛ چرا که نویسندگان آن، در زمان وقوع رخدادها حضور داشته و شاهدان عینی حوادث بوده‌اند. پس، از این جهت می‌تواند راهنما و پایه بسیار خوبی برای منابع مطالعاتی محسوب شود. محاسن دیگر این کتاب، اشاره به کنشگری سیاسی برخی طوایف می‌باشد که تا قبل از خود در میان هیچ کتابی دیده نمی‌شود. از این جهت هم می‌تواند برای کسانی که در مورد خاندان‌های حکومتگر ایران به تحقیق می‌پردازند سودمند واقع شود. ویژگی مثبت دیگر این کتاب آمارهایی است که نویسنده از تعداد سپاهیان ارائه می‌دهد و یا از مقدار مالیات‌ها و یا مصادره و غارت‌ها، از رقم استفاده می‌کند. به عنوان نمونه: «محمد خان

زند در منطقه علیشکر غارت کرد، معادل دویست هزار تومان نقد و جنس بجزر و عنف در حوزه تملک و تصرف در آورد» (نامی، ۱۳۶۶، ۲۷۹)، «شیخ سلیمان بنی کعب سه هزار تومان وجه نقد خراج همه ساله آورد» (همان، ۱۳۹). مسئله‌ی دیگری که در این کتاب نیاز به بررسی دارد و محرک نگارندگان در نگارش این مقاله شد، بررسی واژگان ترکی و مغولی تاریخ گیتی گشا می‌باشد. ورود زبان ترکی در ادبیات فارسی، در نتیجه مهاجرت اقوام ترک به طرق گوناگون به فلات ایران آغاز شد. حرکت ترکان به ایران از روزگار ساسانیان آغاز و پس از اسلام به خصوص سده چهارم و پنجم به شکل گسترده‌ای ادامه پیدا کرد. با ورود قبایل ترک مخصوصاً اوغزها بسیاری از لغات ترکی وارد زبان فارسی دری می‌شود. این مسئله با ورود مغولان هم بسیار شدت می‌گیرد، چنانکه در تاریخ جهانگشای جوینی کاملاً نمایان است. استفاده از لغات ترکی در زبان فارسی کنونی هم مورد استفاده است، که برای شناسانده شدن این لغات نیاز به تحقیقات گسترده‌ای در این زمینه می‌باشد. تاریخ گیتی گشا دارای نثری مصنوع و متکلف می‌باشد؛ البته نوعی ساده نویسی نسبت به دوره‌های قبل را می‌توان در این کتاب مشاهده کرد. یکی دیگر از مشکلات این کتاب که همواره آن را از حوصله مخاطب، خارج می‌کند عبارت پردازی‌های بی‌مورد و اطناب ممل می‌باشد که باعث می‌شود رشته سخن از دست خواننده خارج شود. بعنوان نمونه، نامی، در ذکر جنگ‌ها و نبردها و یا در آغاز سال‌ها به عبارت پردازی پرداخته و جملات طولانی و ادیبانه به کار می‌برد. مسئله دیگری که با خواندن این کتاب مستفاد می‌شود جانبداری نامی از خاندان زندیه می‌باشد که این رویکرد در تاریخ نویسی سنتی، طبیعی می‌نماید. به عنوان نمونه نامی سعی می‌کند به نحوی شکست کریم خان زند را توجیه نماید و دلیل آن را سردی یا گرمی آب و هوا قلمداد می‌کند، مثلاً شکست کریم خان در همدان را این چنین توصیف می‌کند:

«چون ملتزمان رکاب (...) اغلب اهل گرمسیر بودند، آب دیده در عین چشم چون قطره در جوف صدف منجمدگردیده، پای ثبات و قرارشان از دست رفته و سلک جمعیتشان گسسته گشته، (...) ترک محاربه نمودند» (نامی، ۱۳۶۶، ۲۸۷).

و یا علت شکست محمدخان زند از محمد حسن خان قاجار را چنین بیان می‌کند:

«نظر به قلب معلول اکثری از تفنگچیان آتشین زور شعبده باز پای ثبات متزلزل قوت و ظفر که همیشه لازمه آن بود بضعف و شکست مبدل گردیده» (همان، ۵۴).

همچنین افکار و روحیه تقدیرگرایانه نامی کاملاً در نوشته‌هایش نمایان است؛ پادشاه را سایه خداوند می‌داند و عنوان می‌کند که «مشیت ازلی در کار است و مردم هیچ کاره‌اند» (همان، ۷۳). نامی در مورد کریم خان اغراق‌های زیادی می‌کند:

«کریم خان از اسرار غیبی آگاه بود»، «چون ضمیر منیر حضرت گیتی‌گشا پناه شرق انوار گیتی بود» (همان، ۶۴).

البته با شروع بخش دوم، نثر کتاب تا حدودی ساده و از عبارت پردازی‌های بی مورد تا حدودی کاسته می‌شود. نویسنده بیشتر از آیات و کلمات عربی استفاده می‌کند. دیگر آن قلم ادیبانه نامی در آن استعمال نمی‌شود و خواننده هم دیگر به آن صورت خسته نمی‌شود و رشته کلام را گم نمی‌کند. اما همچنان تعصب و جانبداری در آن هویدا است.

این مقاله یک واژه نامه کامل و بسامد نیست، نگارنده تا حد توان سعی داشته تا با دقت لغات ترکی کتاب را مستخرج کند. اگر مطلبی یا لغاتی از دیده دور مانده از مخاطبین نهایت اغماض را خواستار است. این مقاله برای کسانی که می‌خواهند به کتاب تاریخ گیتی‌گشا رجوع کنند و با زبان ترکی آشنایی ندارند بسیار سودمند است؛ چرا که معنای واژگان نامأنوس را در اختیارشان قرار می‌دهد؛ بنابراین نوع تحقیق حاضر کاربردی است. فرهنگ‌های دهخدا و معین در ارجاعات بدون صفحه می‌باشد، مخاطبان با رجوع به حرف اول هر کلمه می‌توانند آن را ببینند به همین خاطر از ذکر صفحه خودداری شده است.

واژگان ترکی و مغولی گیتی‌گشا به ترتیب حروف الفبا:

اغروق یا اقوق: / ترکی: / (۵۷؛ ۱۰۰؛ ۱۳۱؛ ۱۸۸؛ ۲۶۴؛) در اصل به معنای چادر و بعد به معنای خیمه‌گاه، اردو و مجموعه چادرها با هر چه در آنها باشد. مثال: ... زن و فرزند و اغروق ایشان برانداختند (شمیس، ۱۳۵۷، ۲۲).

الوس: / مغولی: / (۱۱۴؛ ۱۱۹؛ ۱۲۹؛ ۳۲۲؛ ۳۳۳؛) رعایای یک حاکم، به قسمتی از حکومت و امپراتوری و کشور، الوس گفته می‌شود (شمیس، ۱۳۵۷، ۳۳).

الوسات: نک: الوس

ایل: / مغولی: / (۱۰۵؛ ۳۳۴) در یک معنا یعنی دوست و مطیع و در معنای دیگر طایفه و قبیله است (فرهنگ معین).

ایلچی: / مغولی: / (۱۱۷؛ ۱۲۶؛) رسول و برید را خوانند (استرآبادی، ۱۳۹۴، ۲۴۷). سفیر، فرستاده‌ای که از کشوری به کشور دیگر می‌رفت. مثال: و ایلچیان به ممالک رفتند تا جهت علوفه حشم (شمیس، ۱۳۵۷، ۴۵). پسوند چی اشاره به شغل و منصب است (حاجیان، ۱۳۷۳، ۶۲).

ایشیک‌آقاسی: / ترکی: / (۵۶؛ ۹۱) رئیس تشریفات سلطنتی (رئیس بیرون آقاسی: سردار حاجب دربار، رئیس دربار صفویان، داروغه دیوانخانه (فرهنگ دهخدا).

ایلغار: / مغولی: / (۵۴؛ ۵۶؛ ۵۹؛ ۷۴؛ ۱۷۳) استعجال در راندن اسب و به معنی مضارع و فاعل و مصدر هم می‌آید (استرآبادی، ۱۳۵۷، ۱۳۹۴).

بررسی لغات ترکی و مغولی تاریخ گیتی گشا

اویماقات: / مغولی / (۸۸) نژاد، خاندان، قبیله (شمیس، ۱۳۵۷، ۴۱). اویماق یک شبکه پیچیده نهاد اجتماعی و اقتصادی بود که به طرق مختلف با حیات حکومتی زیست می نمود و از لحاظ اجتماعی و اقتصادی نقش موثری در سطح جامعه ایفا می کرد (Reid, 1978, 120)

ایلچیان: نک: ایلچی

افندی: / ترکی / (۱۹۵) خدا، به ترکی رومی خداوند و صاحب (استرآبادی، ۱۳۹۴). به بزرگان اطلاق می شود (فرهنگ معین)

اوطاق: / ترکی / (۳۱۳) سرای نشیمن بود که آنرا رومیه مخفف ساخته (اودا) گویند (استرآبادی، ۱۳۹۴، ۳۶).

ایت‌ئیل: / ترکی / (۳۲۴) ایت به معنای سگ و ئیل معنای سال می دهد با ترکیب هم سال سگ می باشد (نک: نبئی، ۱۳۸۸، ۶۹؛ استرآبادی، ۱۳۹۴، ۵۷).

اردو: / مغولی / (۳۳۱) خیمه گاه سلاطین را خوانند (همان، ۴۳) چادر سلطنتی، مثال: به هفت فرسنگی قزوین به اردوی بزرگ فرود آمد و یک هفته طوی کردند (شمیس، ۱۳۵۷، ۱۹-۲۰).

بیگ: / ترکی / نک: بیگلربیگی

بیگلربیگی: / ترکی / (۵۵؛ ۶۷؛ ۷۰؛ ۷۵؛ ۸۳؛ ۸۸؛ ۹۳؛ ۱۱۴؛ ۲۶۶؛ ۲۸۴؛ ۱۴۵؛ ۱۴۹؛ ۱۵۴؛ ۳۲۷؛ ۳۳۳؛ ۳۳۴؛ ۳۳۹؛ ۳۵۳) بیگلربیگیان یا امیرالامرا، به عنوان امرای سرحد، حکامی بودند که از مرکز تعیین می گشتند. این منصب که موروثی بود دارای جایگاه والایی بود که بلافاصله پس از صدراعظم قرار می گرفت. (مینورسکی، ۱۳۳۴، ۷۸؛ ۱۳۹؛ میرزا سمعی، ۱۳۶۸، ۴؛ رهبرین؛ ۱۳۵۷، ۳۷-۳۸؛ شمس، ۱۳۵۷، ۷۷).

بگزلیک: / ترکی / (۱۷۱؛ ۲۰۲؛ ۳۰۸؛ ۳۳۲؛ ۲۴۰؛ ۲۴۲؛ ۲۹۱؛ ۳۱۹؛ ۳۵۴) کارد کوچک را گویند و در فارسی « کزلیک » به کسر کاف اول و لام به این معنی استعمال می شود (استرآبادی، ۱۳۹۴، ۲۲۷). پرچم: / ترکی / (۵۴؛ ۳۳۲) بیرق، درفش، تکه پارچه‌ای که دارای نقش مخصوصی است (حاجیان، ۱۳۷۳، ۶۱).

پیچی ئیل: / ترکی / (۳۰۴) سال گربه در تقویم دوازده حیوانی است (نبئی، ۱۳۸۸، ۶۹).

تیول: / ترکی / (۱۳۹) واگذار کردن دولت خالصه‌ای از خالصه‌ها یا مالیات قریه‌ای را به یکی از نوکران خود در ازاء مواجب او در تمام عمر (دهخدا) همان اقطاع. اصطلاح اقطاع در دوره تیموری و صفویه تبدیل به تیول گردید که کلمه است ترکی. تیول تا آخر دوره قاجاریه معمول بوده و به موجب تصویب مجلس اول در ایران ملغی شده است (انوری، ۱۳۵۵، ۷۲).

توشقان ئیل: / ترکی / (۴۶) سال خرگوش در تقویم دوازده حیوانی است (نبئی، ۱۳۸۸، ۶۹).

تخاقوی ئیل: / ترکی / (۳۱۵) سال مرغ در تقویم دوازده حیوانی است (همان).

تفنگچی: /فارسی + ترکی / (۳۴۵) آن دسته‌ای نظامی با تفنگ می‌جنگد یا نگهبانی می‌دهد (فرهنگ معین).

تُتُق: /ترکی / (۱۴۹؛ ۳۲۴) چادر، پرده بزرگ (فرهنگ معین).

جارچی: /ترکی / (۲۲۵) جار به معنی ندا و آواز (استرآبادی، ۱۳۹۴، ۱۳۴). جار + پسوند چی، به معنای کسی که مسئول آگاهی دادن است.

جوقه جوقه: /ترکی / (۱۲۰؛ ۱۵۰) دسته دسته، گروه‌ها (فرهنگ دهخدا)

جوقه‌ای: /ترکی / نک: جوقه جوقه

چخماق: /ترکی / (۱۵۲) سنگ آتشنه، آلتی در اسلحه که به سوزن چاشنی ضربه می‌زند و موجب انفجار می‌شود (فرهنگ معین).

چرخچی: /فارسی + پسوند ترکی / (۲۶۴) در عصر صفویه لشکر پیشرو را می‌گفتند، پیشقراول لشکر، طلایه (فرهنگ دهخدا).

خاقان: / مغولی / (۷۴؛ ۷۷؛ ۱۱۷؛ ۲۹۶؛ ۲۹۹؛ ۳۰۳؛ ۳۱۰؛ ۳۳۲؛ ۳۳۶؛ ۳۳۹؛ ۳۴۲) مراد قآن باشد، یعنی ملک الملوک و پادشاهان را خاقان گویند عموماً و پادشاهان چین خصوصاً... (استرآبادی، ۱۳۹۴، ۱۵۱).

دَوَه: / ترکی / (۶۷؛ ۶۸؛ ۱۷۴؛ ۲۹۵؛ ۳۳۳) به معنای شتر می‌باشد. دوه‌چی یعنی شتربان. نام طایفه دولو قاجار نیز از آن گرفته شده است (فرهنگ دهخدا).

اوغلان: /ترکی / (۱۱۴) پسر یا پسر بچه (فرهنگ معین). اوغلی به معنای پسر او، است (فرهنگ دهخدا).

آقاسی: /ترکی / (۹۱؛ ۱۲۷) آقاسی به معنای رئیس است (فرهنگ دهخدا).

سیورسات: /ترکی / (۱۲۲؛ ۱۳۲؛ ۱۳۳؛ ۳۰۱؛ ۳۲۷) مجموع غله و خوراک لشکریان و علوفه‌ی اسبها و دیگر حیوانات. آذوقه لشکریان و سپاهیان یا پادشاهی یا امیری (دهخدا).

سیورغال: /مغولی / (۱۹۲) زمینی که پادشاه به کسی می‌بخشد. مثال: و اما املاک توران بعضی سیورغال سلاطین است (شمیس، ۱۳۵۷، ۱۵۵). در فرهنگ سنگلاخ با لفظ سیورغان و به معنای احسان دائمی، آمده است (استرآبادی، ۱۳۹۴، ۱۷۸).

قشلاق: /ترکی / (۱۳۹؛ ۱۴۶؛ ۲۹۹) قیش، سه ماه زمستان را گویند. قیشلاق، مکان گرمسیری باشد که در آن جا زمستان بگذرانند (استرآبادی، ۱۳۹۴، ۲۲۴).

قزل: /ترکی / (۵۷) قزل در زبان ترکی به معنای قرمز یا سرخ می‌باشد (فرهنگ دهخدا، فرهنگ معین).

یاغ: /ترکی / (۵۷) این واژه هم به معنای پیاله است و هم به معنای دوست و رفیق می‌باشد (فرهنگ دهخدا، فرهنگ معین).

بررسی لغات ترکی و مغولی تاریخ گیتی گشا

قراباغ: ترکی/ (۱۱۴) نام ولایتی است از آذربایجان که منسوب به ارآن بن فارس است و شهر گنجه دارالملک آن است (استرآبادی، ۱۳۹۴، ۲۰۰).

قوشخانه: ترکی+ فارسی/ (۶۹) مکانی که پرنده‌های شکاری در آن نگهداری می‌شد (نک: شمیسی، ۱۳۵۷، ۱۹۴. استرآبادی، ۱۳۹۴، ۲۱۶).

قاجار: ترکی/ (۵۴؛ ۵۶؛ ...) دو معنی دارد، ۱. استخوان زیرین فقرات پشت و پهلو را گویند. ۲. نام طایفه است از اتراک (استرآبادی، ۱۳۹۴، ۱۹۸).

قرقچی: ترکی/ (۱۰۱) پاسداری چیزی که حرمت دارد. مثال: و محافظان که قراقچیان گویند بر سر راه نشاندند بود (شمیسی، ۱۳۵۷، ۱۸۵). همان قراغچی است. به معنی راهزن و قطلع الطریق بود (استرآبادی، ۱۳۹۴، ۲۰۰).

قراول: مغولی/ (۱۰۱) مراقب، دیده بان. مثال: نیم شب از قراولان خبر رسید که لشکریان یاغی از پل معین در گذشتند (شمیسی، ۱۳۵۷، ۱۸۴. استرآبادی، ۱۳۹۴، ۲۰۱).

قراجه داغ: ترکی/ (۱۰۵؛ ۳۳۴) نام کوهی است. در فرهنگ سنگلاخ قراجه به معنای یک زخمی که در بدن اسب ایجاد می‌شود، معنی شده است (استرآبادی، ۱۳۹۴، ۲۰۰).

قبچاق: (۱۷۰؛ ۱۷۲) نام دشتی است از ترکستان و طایفه‌ای از ترکان همان نواحی را قبچاقی گویند (فرهنگ دهخدا).

قرا: ترکی/ (۱۱۴؛ ۲۲۹) قرا در زبان ترکی دارای دو معنی متفاوت است. قرا در یک معنی سیاه و در معنای دیگر بزرگ می‌باشد (فرهنگ دهخدا؛ الوندی، ۱۳۹۶، ۳۴؛ قره‌گزلو، ۱۳۸۱، ص ۲۹۰؛ میرجعفری، ۱۳۹۰، ۲۳۰).

قراگوزلو: ترکی/ (۲۶۳؛ ۲۸۲) نام طایفه است در اطراف همدان (دهخدا). واژه‌ی قراگوز یک کلمه‌ی ترکی و به معنای چشم سیاه می‌باشد. با توجه به معنای قرا که در لغت قبلی بررسی شد، قره‌گزلو هم می‌تواند به معنای دارنده چشمان سیاه و هم به معنای دارنده چشمان بزرگ باشد. اما این‌که همه‌ی افراد این خاندان از این ویژگی برخوردار بوده باشند امری است ناممکن و بعید. به احتمال فراوان این وجه تسمیه و شهرت «قره‌گُز» برگرفته از نام اجداد آنان باشد که بعنوان رئیس قبیله، دارای چشمانی سیاه یا درشت بوده است. چنانچه در میان از ایام، اطلاق نام قبیله بر اساس نام اجداد آن قبیله، شیوه‌ای مرسوم بوده است؛ سلجوقیان، عثمانیان و تیموریان و ... (الوندی، ۱۳۹۶، ۳۴).

قآنی: مغولی/ (۲۹۶) خان بزرگ، شاه شاهان، لقب پادشاهان مغولی خان و قآن بود. در لهجه تاتاری بسیار معمول بود و چینگیز این لقب را به خود اختصاص داد و پس از او گروهی از فرزندان

نواده‌هایش با این عنوان نامیده شدند؛ ولی نخستین پادشاهی که نام قآن بر خود نهاد اوگتای بود. مثال: ... و پیغام دادند که ما شهزادگان (... قوبیلای قآن را به قآنی نشان‌دیم (شمیس، ۱۳۵۷، ۱۷۶-۱۷۷).

کشیک:/مغولی/ (۱۱۱؛ ۳۴۴) گروه نگهبان (همان، ۲۰۱).

کشیک‌چی: (۹۶) شغل نگهبانی. نک: کشیک.

کشیک خانه: (۱۲۲) محلی که نگهبانان در آن‌جا به نگهبانی می‌پرداختند. نک: کشیک و کشیک‌چی.

کدخدا:/ترکی+ پهلوی/ (۱۴۰؛ ۱۵۰؛ ۲۰۸؛ ۳۳۹؛ ۳۴۷) کد یا کند در ترکی به معنای روستا می‌باشد با پسوند خدا معنی رییس ده را می‌دهد (دهخدا).

گزلک: نک: بگزلک

گلین:/ترکی/ (۲۳۸) عروس را گویند. گویا در متن به معنای بوستان است (استرآبادی، ۲۴۰).

لوی ئیل: (۵۴) سال نهنگ در تقویم دوازده حیوانی است (نبئی، ۱۳۸۸، ۶۹)

یساق:/مغولی/ (۵۶؛ ۵۹؛ ۶۵؛ ۱۰۰؛ ۱۰۴؛ ۱۲۵؛ ۲۸۰؛ ۳۲۶؛ ۳۴۷) سپاهی را نامند (استرآبادی، ۱۳۹۴، ۲۵۸). نک: یاسا (شمیس، ۱۳۵۷، ۲۶۷).

یراق:/مغولی/ (۶۵؛ ۹۸؛ ۱۰۰؛ ۲۰۸؛ ۲۶۴؛ ۳۲۵؛ ۳۴۷) به معنی اسباب و آلات و ادوات جنگ است (استرآبادی، ۱۳۹۴، ۲۵۶).

یوخاری:/ترکی/ (۶۷؛ ۱۷۴) کلمه ای است ترکی به معنای بالا می‌باشد (فرهنگ دهخدا).

یموت: /ترکی/ (۷۱) نام ایل و طایفه‌ای است از ترکمانان در مشرق دریای مازندران (فرهنگ دهخدا).

ییلاق:/ترکی/ (۹۱؛ ۱۰۶) تابستان را در محل خنکی گذراندن (استرآبادی، ۱۳۹۴، ۲۶۴). کوهپایه، جای سردسیر و یا اقامتگاه تابستانی و جای خوش آب و هوا (فرهنگ معین).

یساقچیان:/مغولی/ نک: یساق

یونت ئیل:/ترکی/ (۲۹۱) سال گوسفند در تقویم دوازده حیوانی است (نبئی، ۱۳۸۸، ۶۹).

یغما:/ترکی/ (۳۳۶) غارت، تاراج (حاجیان، ۱۳۷۳، ۶۵).

نتیجه گیری

لغات ترکی این کتاب را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: ۱. مطالبی که به قلم خود نامی نگارش شده است، که در آن لغات ترکی از نظر کمیت، بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است ۲. از مرگ نامی تا شروع ذیل عبدالکریم، یک دوره فترت برای لغات ترکی ظاهر می‌شود. از صفحه ۱۹۴ تا ذیل عبدالکریم یعنی تا صفحه ۲۷۶ تنها حدود ۱۲ واژه ترکی استفاده شده ۳. ذیل عبدالکریم و محمد رضای شیرازی که استفاده از لغات ترکی باز روال عادی خود را طی می‌کند ولی نه به اندازه

بررسی لغات ترکی و مغولی تاریخ گیتی گشا

بخش اول. با توجه به تقسیم‌بندی که صورت گرفت محمد صادق نامی اصفهانی که نویسنده اصلی کتاب است، آشنایی کاملی با زبان ترکی داشته است. در پی آشنا بودن با این زبان است که از اصطلاحات و لغات بی‌شماری در جای جای کتابش استفاده می‌کند.

مآخذ

۱. استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۹۴)، سنگلاخ، تصحیح حسین محمد زاده صدیق، تبریز، اختر.
۲. الوندی، رضا (۱۳۹۶)، قره‌گزلوها؛ مالکیت و قدرت در دوره قاجار، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
۳. انوری، حسن (۱۳۵۵)، اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی سلجوقی، تهران، طهوری.
۴. پادشاه، محمد (۱۳۳۶)، فرهنگ آندراج، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران، خیام.
۵. حاجیان، عبدالحمید (۱۳۷۳)، واژه‌های متداول خارجی در زبان فارسی همراه با سرگذشت زبان فارسی، تهران، شرکت کتاب و نوار.
۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه دهخدا، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
۷. سومر، فاروق (۱۳۹۰)، تاریخ غزها (ترکمن‌ها) تاریخ، تشکیلات طایفه‌ای و حماسه‌ها، ترجمه وهاب ولی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۸. شمیسی، شریک (۱۳۵۷)، فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول، تهران، فرهنگستان ادب و هنر.
۹. عمید، حسن (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی عمید، تهران، راه رشد.
۱۰. غفاری کاشانی، ابوالحسن (۱۳۶۹)، گلشن مراد، به اهتمام غلامرضا طباطبایی نجاد، تهران، زرین.
۱۱. قدیانی، عباس (۱۳۸۷)، فرهنگ جامع تاریخ ایران، تهران، نشر آرون.
۱۲. قره‌گزلو، غلامحسین (۱۳۷۳)، هگمتانه تا همدان. تهران: اقبال.
۱۳. گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین (۱۳۴۴). گلستانه. تهران: انتشارات ابن سینا.
۱۴. نامی اصفهانی، میرزا محمد صادق (۱۳۶۶)، تاریخ گیتی گشا، تصحیح سعید نفیسی، تهران، اقبال.
۱۵. معین، محمد (۱۳۶۳)، فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر.
۱۶. میرجعفری، حسین (۱۳۹۰)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، اصفهان، سمت.

۱۷. میرزا سمیعا (۱۳۶۸)، تذکره الملوک، محمد دبیر سیاقی، تهران، بی‌نا.
۱۸. مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۳۴)، سازمان اداری حکومت صفویه، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انجمن کتاب.
۱۹. هربرن، کلاوس میسائل (۱۳۵۷)، نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۰. هیئت، جواد. (۱۳۸۰)، سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی، تهران، نشر پیکان.
21. James. Reid,(1978) The Qajar in the Safavid Peried, 1500-01722, Iranian studies, vol. 11, no. ¼. Pp 117-143.

